



کربلا را چگونه که بود بشناسیم، نه چگونه که می‌خواهیم

اندکی پس از واقعه عاشورا، یعنی از اوایل سده دوم، به تدریج کتاب‌هایی درباره سرشت و ماهیت نهضت حسینی و ظلم و ستمی که بر امام و یاران و خانواده ایشان رفته بود، نگاشته شدند البته روایت‌های گفتاری عاشورایی همراه با این واقعه شکل گرفته بودند و در میان مردم دهان به دهان می‌گشتند.

بازخوانی معارف حسینی در گفت و شنودی با دکتر رسول جعفریان
کربلا را چگونه که بود بشناسیم، نه چگونه که می‌خواهیم
محمدرضا ارشاد: اندکی پس از واقعه عاشورا، یعنی از اوایل سده دوم، به تدریج کتاب‌هایی درباره سرشت و ماهیت نهضت حسینی و ظلم و ستمی که بر امام و یاران و خانواده ایشان رفته بود، نگاشته شدند البته روایت‌های گفتاری عاشورایی همراه با این واقعه شکل گرفته بودند و در میان مردم دهان به دهان می‌گشتند.
در حال، مجموعه شنیده‌ها، روایت‌ها و نوشته‌هایی که تا به امروز درباره این قیام گردآوری شده، گنجینه‌ای را می‌سازد که می‌توان با مراجعه به آن، به شناخت حرکت عاشورا پرداخت. اشتباه است اگر فکر کنیم که بر این گنجینه معارف (حسینی) امروزه افزوده نمی‌شود. هم‌اکنون اندیشمندان شیعی تلاش دارند تا این معارف را در پرتو سنجش و نقد متون تاریخی عاشورایی بازخوانده و به بررسی و کاوش بگذارند. آنچه از پی می‌آید، گفت‌وگویی است با دکتر رسول جعفریان، پژوهشگر و نویسنده و استاد دانشگاه درباره لزوم بازخوانی معارف حسینی و چگونگی حفظ پیام اصیل عاشورا.

•پیش از هر چیز بفرمایید که وقتی از معارف حسینی سخن می‌رود، به طور آشکار مقصود چیست؟
مجموعه آنچه را که ما از عاشورا داریم، می‌توانیم به عنوان معارف حسینی معرفی کنیم. دین، تاریخ و ادبیات 3 رکن اصلی این معارف هستند. آنچه از زاویه دین در عاشورا داریم، آنچه تاریخ به ما می‌گوید، و آنچه ادبیات عاشورایی به ما می‌آموزد، همه بخشی از معارف حسینی هستند. هر کدام اینها حاوی آموزه‌ها و ارزش‌هایی هستند که زیر سایه قرآن و سنت می‌توانند راه زندگی را برای ما روشن کنند و به ما این امکان را بدهند که هم شناخت بهتری از دین داشته باشیم و هم احساس رضایت خاطر بیشتری از رفتن به راهی که می‌رویم در خود بیابیم. داشتن حسین(ع) با نداشتن آن از زمین تا آسمان تفاوت دارد، همانطور که داشتن علی(ع) و نداشتن او. اینکه یک مسلمان تکیه‌گاهش علی(ع) و حسین(ع) باشد، با تمام معارف و ارزش‌هایی که در آنها هست، بسیار مهم است. اینها احساس آرامش را در درستی راهی که آدمی می‌رود به انسان می‌دهند و این خیلی اهمیت دارد. نباید اجازه دهیم این تکیه‌گاه ضعیف شود یا خدای ناکرده از دست برود و یا تحریف شود.

•از آنجاکه معارف حسینی کل میراث نوشتاری و گفتاری را درباره امام حسین(ع) و نهضت ایشان در طول تاریخ در بر می‌گیرد، آیا از طریق این معارف می‌توان به شناخت درست و دقیق نهضت حسینی پرداخت؟
به نظر بنده، همه آنچه را که برای شناخت نهضت حسینی لازم داریم، می‌توانیم از دل میراث حسینی که به دست ما رسیده درآوریم. در واقع، مورخان تلاش زیادی کرده‌اند تا روایات درست تاریخی را برای ما نگاه دارند و از این جهت ما ممنون آنها هستیم. در اینجا مقصودم مورخان اصیل و قدیمی است نه آنچه بعدها به آن تاریخ افزوده شده است. اگر ما همان چند مقتل اصیل کهن را کنار هم بگذاریم، منهای برخی از اختلاف نظرهای جزئی، می‌توانیم به یک شناخت یکدست، جامع و دقیق از نهضت عاشورا دسترسی داشته باشیم. البته معارف حسینی صرفاً تاریخ کربلا نیست، همانطور که عرض کردم، بخش ادبیات عاشورایی هم بخش مهمی از معارف حسینی است. اخبار و احادیث دینی و تفسیرهایی هم که از آنها درباره امام حسین(ع) شده، زیارات مختلف مربوط به امام حسین(ع) - که بخش مهمی از کتاب‌های زیارتی ما را که در ادبیات ما با نام «کتاب المزار» می‌شناسیم - همه اینها دریایی است از معارف عاشورایی و حسینی. حتی ادبیات تعزیه‌ای ما هم که به گونه‌ای دیگر معارف حسینی را بازگو می‌کند، بسیار ارزشمند است. البته همه اینها نقاط آسیب‌پذیر هم دارد که باید به طور مداوم روی آنها تأمل شود.

•شما در جایی اشاره کرده‌اید که معارف حسینی از سویه‌ها و جنبه‌های تاریخی دور شده‌اند و عناصری بر آنها غلبه کرده‌اند که ما را از آن حرکت اصیل عاشورایی دور ساخته‌اند. دلایل این امر به نظر شما چیست؟
هر بخش از معارف متعلق به عاشورا به دلیلی می‌تواند در اوج باشد یا در مقابل، به دلیل یا دلایلی گرفتار انحراف و ضعف شود. در بخش تاریخ کربلا، رها کردن آنچه از متون قدیم به ما رسیده و چسبیدن به روایات داستانی می‌تواند ما را از واقعیت تاریخی

ماجرای کربلا دور کند. ما باید آب را از سرچشمه برداریم و بنابراین استفاده کردن از متون کهن را اساس کار عاشوراشناسی قرار دهیم. این رویه برای مدتی از چشم مورخان جزء ما و همچنین از دست منبری‌های ما دور بود و ما در یک دوره طولانی تاریخ منابع قدیم را کنار گذاشتیم. در سال‌های گذشته، احیای این متون کمک زیادی به فهم بهتر معارف تاریخی عاشورایی کرده و آثار بسیار خوبی در این زمینه تألیف شده است. اما در بخش معارف دینی عاشورا، تلاش‌هایی صورت گرفته و پیام‌های دینی و مذهبی عاشورا مورد تأمل واقع شده است. به نظر من، تفسیرهای سیاسی و روز از عاشورا، آسیب زیادی به اصل این ماجرا زده و حجابی برای درک درست آن ایجاد کرده است. بحث‌هایی که درباره اهداف دینی و سیاسی عاشورا شده، اغلب گرفتار برداشت‌های سیاسی روزانه شده و مانع از آن شده است تا واقعیت کربلا از دید خود نهضت حسینی مورد بررسی قرار گیرد. در این بخش «هر کسی از ظن خود شد یار من» مصداق روشنی دارد و آنچه در این باره از اختلاف نظر داریم، محصول همین تحمیل نگرش‌های نادرست است. ما باید کربلا را آنگونه که بوده بشناسیم نه آنگونه که می‌خواهیم.

• بنابراین آنچه شما اکنون اشاره کردید تصویری که برخی از امام حسین(ع) و قیام وی عرضه می‌دارند خیلی با واقعیت تاریخی مطابقت ندارد. درست است؟

ما این مشکل را در تاریخ با بخش‌هایی که خیلی به آنها علاقه‌مند هستیم داریم. مشکل این است که چون ما عاشق هستیم، تفسیرهای خودمان را داریم و اینجاست که گاه به قدر و اندازه معرفت خودمان، درست یا غلط، آن واقعیت خارجی را تفسیر می‌کنیم، درحالی‌که ما درباره بسیاری از مفاهیم دینی که این مشکل را داریم، باید مراقب باشیم. فکر می‌کنید غلو و افراط در دین از کجا پدید می‌آید؟ اینکه خداوند در قرآن خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: «یا اهل الکتاب لاتغلو فی دینکم و لا تقولوا علی‌الله الا الحق/ ای اهل کتاب، در دین خود افراط نکنید و جز حق درباره خدای مگویید» به چه معناست؟ حق گفتن درباره خدا یعنی چه؟ یعنی همان که خداوند خود درباره خویش فرموده ما باید بگوییم نه جز آن. آنچه حق است، یعنی عین واقع است. درباره نوع مفاهیم دینی ما باید این اصل را رعایت کنیم که «عین حق» را بگوییم نه بیشتر و نه کمتر. اینکه ائمه هم تأکید دارند: «أحبونا حب الاسلام ولا ترفعونا فوق حدنا/ ما را براساس آنچه اسلام بیان کرده دوست بدانید و بالاتر نبرید» همین است. برخی فکر می‌کنند اگر در این کارها افراط کنند دیندارتر هستند، درحالی‌که خروج از مرزهای الهی، چه تفریط باشد چه افراط، انحراف و مصداق نهی صریح خداوند است. آنچه برخی از ما درباره کربلا و عاشورا می‌شناسیم، در دام انحراف افراط افتاده و ریشه آن هم غالباً حب بیش از حد و عشق افراطی بوده است. عشق افراطی در هر زمینه، چشم آدم را روی واقعیات می‌بندد. ما باید تعادل فکری خود را در حب و بغض حفظ کنیم. این عین دینداری است نه افراط کردن. اینکه اسلام رهبانیت را هم که نوعی زهد افراطی است نمی‌پذیرد به همین دلیل است. به هر حال مقصودم این است که ما باید مراقب حجاب‌هایی که بین ما و معارف حسینی فاصله می‌اندازد باشیم؛ حجاب‌هایی که از جنس دوستی افراطی است و سبب شده تا مثلاً مورخی برای اینکه بگوید امام حسین(ع) یا ابوالفضل‌العباس(ع) خیلی شجاع بوده‌اند، رقم کشته‌های دشمن را به چند هزار برساند. البته همه انواع اشکال و انحراف اینها نیست، اما نتیجه همه آنها یکی است و آن ناشناخته ماندن چهره واقعی امام حسین(ع) و عاشوراست.

• به نظر می‌رسد که منابع تاریخی‌ای که اندکی پس از واقعه عاشورا در سده‌های سوم و چهارم شکل گرفتند، امروزه یا کمتر در دسترس بوده و یا به دلایلی از میان رفته‌اند. به نظر شما چگونه می‌توان در غیاب یا کمبود این منابع، معارف اصیل حسینی را بازسازی کرد؟

متون تاریخ اسلام، همه مثل هم هستند و در مرحله اول یعنی در قرن اول بیشتر به شکل جزوه و کتابچه به صورت نامنظم نوشته می‌شدند. حتی قدیمی‌ترین سیره نبوی هم که نوشته شده مربوط به نیمه اول قرن دوم است. البته قبلیش نوشته‌های خردتری بوده، اما برای نگارش آثار منسجم‌تر و حجیم‌تر نیاز به زمان بود تا مسلمانان با نوشتن و تألیف آشنا شوند. درباره حدیث هم همینطور است. قدیمی‌ترین کتاب حدیثی اهل سنت، یعنی کتاب بخاری از قرن سوم است. با این حال کسانی بودند که از همان زمان به آرامی روایات و اخبار را گردآوری می‌کردند و این متن‌های نامنظم کم‌کم پایه نگارش‌های بهتری شد. درباره کربلا هم همینطور است. قدیمی‌ترین نوشته از ابومخنف است که در نیمه اول قرن دوم تألیف شده و تقریباً بیش از 80 درصد آن برجای مانده است. اهل بیت(ع) هم درباره حفظ تاریخ عاشورا تلاش کردند و روایات فراوانی از آن بزرگواران در کتاب‌های حدیثی مانده است. بعد از ابومخنف، یک راوی مهم دیگر یعنی هشام بن محمد کلبی هم گردآوری تازه‌ای از اخبار کربلا کرد. کتاب او هم در اختیار مؤلفان بعدی بوده است. آثار بیشتری در قرن سوم نوشته شد که گزارش آنها را در جای دیگری آورده‌ام. مقصود این است که وقتی از متون اصلی صحبت می‌کنیم، همین آثار کهن است. در سال‌های اخیر روی این متن‌ها کارهای زیادی انجام شده و خوشبختانه کتاب‌های فراوانی درباره آنها تألیف شده است. اما اشکال این است که این آثار کمتر مطالعه می‌شود، به خصوص اهل منبر و مداحان باید متمرکز روی این کتاب‌ها شوند. بنده به شما اطمینان می‌دهم در متون کهن آنقدر روضه درست هست که هیچ نیازی به این ساخت و سازهای دروغین نیست. البته من مخالف اینکه همان متن‌های مسلم و متقن موجود در متون قدیم تاریخی، با ادبیات نوینی در مداحی و روضه‌خوانی گفته شود نیستم چون کار را تا حدی هنری می‌دانم اما به طور کلی عرض می‌کنم که به اندازه کافی متن‌های اصیل داریم و می‌توانیم روی آنها تکیه و تأکید کنیم.

• بنابراین از دید شما، مهم‌ترین آسیبی که امروزه بر سر راه تدوین درست معارف حسینی وجود دارد، چیست؟

باید عرض کنم الان در عرصه علمی، درباره معارف حسینی در ابعاد مختلف کارهای زیادی انجام می‌شود که جای بسی خوشحالی است. یک دوره کامل با نام موسوعه امام حسین(ع) در آموزش و پرورش کار شد و به چاپ رسید که اثری ماندگار است. مشابه آن در قم، چند کار دایره‌المعارف درباره امام حسین(ع) چاپ شد که آنها هم آثار بسیار خوبی است. برخی نیمه راه است و مجلداتی از آنها منتشر شده و بقیه در حال انتشار است. در حوزه ادبیات عاشورا نیز کارهای مختلفی انجام می‌شود. الان مشکل ما در اصل این معارف نیست، اینها در دسترس است، مهم این است که اینها را تبدیل به مطالبی کنیم که برای عامه مردم بیان شود و بتواند ذهن‌ها را که گاه تحت‌تأثیر برخی از مطالب پیشین و نادرست است اصلاح کند. به علاوه اینکه مردم دائماً نیاز به تغذیه فکری درست دارند. ما باید آن معارف را در سطح عموم عرضه کنیم. به علاوه آنها را در شکل‌های ادبی تازه بریزیم و به صورت ارزش‌های عمومی درآورده و ترویج کنیم. در حال حاضر مشکل ما ایجاد نوعی پل ارتباطی بین متون علمی عاشورایی با توده‌های مردم است. ما این توفیق را در سال‌های گذشته داشتیم که شماری از اهل مطالعه ما با متون اصلی تاریخی کربلا آشنا شده و به تدریج فرق بین متون اصلی و فرعی یا تاریخی و داستانی را می‌دانند. باید باز هم بر این مطلب تأکید کرد و به علاوه به مخاطبان عمومی هم تفهیم شود. باید آنها آگاه باشند تا بتوانند در مقابل کسانی که داستان‌سرا هستند بایستند، اعتراض کنند، پرسش کنند و اجازه ندهند که هر کس هرچیزی که خواست بگوید.

* به عنوان پرسش پایانی؛ شما به آسیب‌شناسی معارف حسینی آنگونه که شهید مطهری و شهید هاشمی‌نژاد به آن پرداخته‌اند، توجه دارید. اگر اینگونه باشد، به نظرم باید معتقد باشید که برخی خواسته یا ناخواسته قصد دارند پیام عاشورا را در میان این خوانش‌های غیرتاریخی و غیراصیل از واقعه کربلا گم کنند.

به طور کلی باید عرض کنم که تحریفات عاشورا در دوره قاجار به اوج خود رسید. حتی از دوره صفوی هم بیشتر شد. دلیلش این بود که انزوای علمی ما در این دوره بیشتر و بیشتر شده و همین امر سبب شده بود تا ما به تاریخ به صورت یک پدیده داستانی نگاه کنیم که سابقه هم داشت. بعد از مشروطه، خردگرایی در ایران تقویت شد و همین سبب شد تا هم انتقاد نسبت به فرهنگ رایج عاشورایی میان نسل جدید بیشتر شود و هم کسانی از متدینین تلاش کنند تا به اصلاح برخی از گفته‌ها بپردازند. این رویه ادامه یافت و یکی از بهترین اشخاصی که در این زمینه قلم زد استاد مطهری بود. ایشان دین‌شناس بود و از همین زاویه هم به نقد فرهنگ رایج عاشورایی پرداخت. دیگران هم تلاش کردند و برخی از انقلابی‌ها هم تحت‌تأثیر نگرش‌های انقلابی اصلاحاتی را مطرح کردند که باید عرض کنم خود این مشکلاتی را پدید آورد. هر چه بود ما یک گام به جلو رفتیم. اما بعد از انقلاب که تاریخ اسلام جدی‌تر مورد تامل قرار گرفت تا الان که روش‌های علمی‌تری در پژوهش‌های تاریخ اسلامی داریم، بحث اصلاحات جدی‌تر شده است. در عوض رونق گرفتن کار مداحان به خصوص در سال‌های اخیر، مشکلات را هم بیشتر کرده است. ما باید تلاش کنیم تا رابطه میان یک دانش عاشورایی اصیل و معارف واقعی حسینی را با نسلی از مداحان که بیشتر به خاطر صدایشان شهرت دارند و معمولاً سواد اندکی دارند، برقرار کنیم. این کاری است که برخی از نهادهای فرهنگی- تبلیغی می‌توانند بکنند و تا آنجا که من می‌دانم تلاش هم می‌کنند. کار بسیار دشواری است.